

## نظری بحیات زنان

موضوعی که می‌خواهیم متوکلا علی الله شروع در بیان آن کنیم از مهم‌ترین موضوعهای اساسی و حیاتی هر یک از مجامع بشری است و با اینکه نگارنده چندان معلوماتی را در این خصوص ندارم مع هذا چون آقای فخرائی مرا بنگارش آن مامور ساختند لذا بطور خلاصه آنچه را که خود در این زمینه تصور می‌کنم تقدیم نظر مطالعه خوانندگان عزیز می‌دارم. مسئله نهضت زنان قریباً عالم گیر خواهد شد و چیزی نمانده است که اثرات این نهضت از ملل متمدنه تجاوز کرده و ممالک نیم متمدنه را شامل بشود:

ما ایرانیان هم در هر درجه از مدنیت که خود را بگذاریم یا بهر وسیله اکره خواهیم در مقام دفاع از این جنبش‌ها نگیر بر آئیم بالاخره بحکم متابعت جزء از کل مغلوب گشته و خواهی نخواهی مجبور میشویم که يك وقتی سلاح اقلیت را انداخته و تسلیم اکثریت شویم امروز هر شخص عاقل که اندک اطلاعی باحوال و جریانات زمان کنونی داشته باشد میدانند که يك میل سریع التاثری از اطراف و جوانب مملکت ما در شرف جریان و در خط خود بیش از همه حیات زنان ما را در معرض تغییر و انقلاب خواهد گذاشت، پس چه باید کرد؟ و در مقابل این پیش آمد غیر اختیازی که طبیعت زمان [بر خلاف اراده ما] برای ما تقدیر کرده است خوبست چه وسایلی را مهیا کنیم و چون

ثابت شد که جلوگیری آن از حدود امکان ما خارج است لذا باید خود را تسلیم این پدش آمد دانسته شالوده و اساس آن بناهای ملی و اجتماعی مردانه یا زنانه ای که در خط جریان سیل واقع میشود مستحکم نمائیم تا اگر سیلاب منزبور ما را فرا گرفت جز تر و تازہ کردن مجاری خود و چمن زار نمودن معابر خود نتواند کاری کرده و بنای اصلی اجتماع ما را منهدم سازد

در هر جای دنیا که بنگریم زنها دارای مقام مهمی در حیات شده یادوش بدوش مردها در حرکت و پامیخواهند که این کار را بکنند

در اروپا که زنها جزء لوازم خانه و مانند اسرا و غلامان خرید و فروش می شدند و آنجا که شخصیت استقلال زنان معدوم و قانونی که آنها را از حق تملک محروم کند بموقع اجرا گذاشته می شد، چنان انقلاب و تغییر عجیبی دست داد که گذشته از استقلال شخصی و استفاده از حقوق وراثتی و خانوادگی حق مباشرت در کارهای ثروت خیز مانند صنعت و تجارت را پیدا کرده و بالاخره حقوق مدنی و سیاسی را حائز گردید امروزه در ممالک فنلاند، دانمارک، سوئد، نروژ، انگلستان، افریقای جنوبی، کانادا، هلند، آیسلند، اطریش، چک اسلواکی ایتالیا، آلمان، استرالیا، اسپانی، بلغار، ژاپون، روسیه، و بعضی ایالات چین و هندوستان زنند جدید، یونان، ترکیه و چندین ممالک از ممالک متحده امریکای شمالی و فرانسه و پرتغال زنها دارای حقوق شرکت در انتخاب شده اند و این آخرین مرتبه فرقی بود که ما بین مرد و زن تا دیروز وجود داشت

زنهای مصر هم در صددهستند که چنین حقی را برای خود تحصیل کنند در بین النهرین و سوریه هم زنها داخل کارهای کرسی نشینی دولت از قبیل دوا بر تلگراف و تلفون نزدیک است بشوند و در بجا کارهای دیگر را از پیش گیرند پس طبیعی است که ما نمیتوانیم در یک همچو دنیائی زن را با همان روش موروثی سابق تربیت کرده بگوئیم با چادر بخانه شوهر خود داخل و با کفن از آنجا خارج شود

آن تربیتی که کمال مطلوب را درزنها طوری کند که غیر از خانه و مطبخ جائی را نشناسند و زن را يك موجود ابله و از همه جایی خبر و ترسو و پروا همه قرار بدهد نه تنها در عرف امروز تربیت شمرده نمیشود بلکه حق این است که آنرا اجزایت بشمارند آن زنی که در چهار دیوار خانه خود اسیر و جز کوچک خانه خود آنهم از لای در جائی را نبیند و غیر از خویشان نزدیک خود کسی دیگر را ملاقات نکند و مس را بجای طلا و ینبه را با سم ابریشم و حریر بخرد و زبانش در وقت گفتگوی با مرد غریب و نا محرم لکنت بگیرد همه می شناسید .

زنی که برق را اخگرهای دیده جن و رعد را صدای تازیانه فرشتگان غضب تصور می کند و از کسوف آفتاب و خسوف ماه هراسناک شده و چکش بر طشت میزند تا دیوی که ماه را خورشید را بلعیده است بترسد همه میدانیم که از کدام ملت است .

آن زنی که روز و شب را بشنیدن حکایات ممنزوج بخرافات و آمیخته باوهم از خاله ها و کلفت های پدیر بگذراند و گنجینه عقل را با فسانه های ایمناک جن و شیاطین پر نموده و گاهی از شدت بیکاری و بی تکلیفی خود را با یکی از همقطاران و همسران بجز هائی که شایسته ذکر نیست مشغول بدارد محتاج بمعرفی نیست

چه همه میدانند زنی که مخزن و مخزن جامع علم است تمام صفات مذکوره فوق را شامل باشد عبارت از مادر ما یعنی ریشه اصلی حیات جامعه ایرانی است حال اگر باز آن زن را شناخته یا بخواید آن را بیش از این با به از این شناسید جای دور نروید، کتاب و مقاله نخوانید فقط نظری به محیط عظیم ایران از شمال بجنوب و از شرق بغرب کرده جوانان ایران یعنی فرزندان و تربیت یافته های فکر و دست آن زن را دیده و با اصطلاح " از اثری بمؤثر " ببرید

وقتی که توانستید چنین معرفتی را حاصل کنید آن وقت تصدیق خواهید

کرد که آنچه و هرچه در این مملکت از بیکاری، تنبلی عزیز بی‌جهتی، خودخواهی، توقع از این و آن، فرار از کارهای آزاد، دویدن از بی کارهای دولتی، آلودگی مفرط به تریاک و عرق و چرس و ترجیح کدائی و درویشی بر کسب حلال و دنیا بیشه‌گی میبینیم بیجا و غیر طبیعی نیست و مثل این که لازمه آب، تری و لازمه آتش، حرارت و سوزندگی است همچنین لازمه وجود چنان زنی اینطور فرزند با این سنخ اخلاق است والا جوانان ما هم مثل دیگران وطن پرور، صریح المذهب، آزاد فکر، جدی و فداکار، خوش قیافه و خوش مزاج، خوش سیما، کارکن، و طرفدار سربازی و کارهای پیشاهنگی و ورزش بدنی میشوند باز ناچاریم که در این مقاله مثل حکیمانۀ «کندم از کندم بروید جو-و زجو» را تکرار کنیم

اکنون تصور کنید که اگر بنا شود وضعیت تربیت زنانه ما این بوده و این روش و اسلوب پوسیده بطور ناگهانی بهمان سیل حتمی و طبیعی که فردا یابیس فردا انتظار جریان آن را داریم برخورد کند چه خواهد کرد؟ و در بنای زنا شوئی، نسل، خانواده، توده و ملت چه خرابی های کم نظیری احداث خواهد نمود؟

اگر می‌خواهید معنی و صداق آنچه را که عرض شد بطور مجسم و محسوس ملاحظه کنید در خیابان های شهرهای بزرگ مخصوصاً ... تشریف برده ببینید که زن های با حجاب و پرده پوش که فی الجمله اثری فقط از آوازه خروشان آب سیل را شنیده یعنی با آشنائی بسیار مختصری که به تمدن غرب پیدا کرده اند چه حرکات شرم آوری دارند و تاچه پایه متانت و عفت را و عصمت و حقیقت ناموس را ازدست داده و بعضی هرزه در ایان غافل از تربیت را تماشا کنید که چگونه ناموس خود را بدست خویش بازیچه هوس میکنند و خلاصه ببینید که این زن های

مسلمان چادر بسر ما در مقابل آن زن های کافر و مسیحی و سرورسینه باز دیگران، چه نسبتی را از حیدادارند!

و بعد از آنکه معلوم شد روش تربیت سابقین بی فایده و با لا اقل برای چنین عهدی مضر و خطرناک است و معلوم شد که زن یا مرد با لقلقه زبان و عقیده صوری نمیتوانند آداب مقدسه شریعت اسلام واقعی را که عبارت از مکارم اخلاق باشد اجرا نمایند ناچار میشویم که با خود حدیث نفس کرده بگوئیم: - پس چاره چیست؟

چاره تربیت است و بساعتقاد نگارنده این تربیت را باید بر روی دو رکن قرار بدهیم.

- ۱ - باید در حدود آداب و مقررات شرع اسلام یعنی همان شریعتی که وارسته از اوام و هر نوع حقوقی را در باره زن قائل و حتی حدود حجاب او را هم معلوم داشته است او را تربیت نمود
  - ۲ - باید کلیه اصول و قواعدیکه لازمه دنیای امروز و موافق با احتیاجات تدریجی ما باشد از امریکا و اروپا اقتباس کرده و داخل در پروگرام تربیت زنان خود بنمائیم. تادران واحد بتوانیم از اهت و عصمت و فامیل پرستی زن مسلمان و شرقی را با وطن پروری و هنرمندی و آگاهی و نشاط و جمال و شجاعت و بلاختصار دنیا پیشه کی زن اروپائی در مادران و خواهران و زنان و دختران خود جمع به بینیم چون
- عجالة وقت گذشته و خیلی دیر بیدار شده ایم لذا خوبست که زنهای متجدد و اصلاح طلب در هر جا که هستند اگر ممکن شود با اتکای بجوانان و مردان خیرخواه و گرنه با اعتماد و اتکای بر همت و مجاهده خود تشکیل مجامع تربیت و تهذیب زنان داده بشکل کنفرانس یا طرز دیگری افکار و مقاصد اصلاح جویانه را در بین طبقات مختلفه زنان ملت خود نشر دهند.
- خواهران ما میدانند که مسؤولیت آنها در مقابل زنان و مردان آینده بزرگ و هیج تفاوتی را با مسؤولیت ما نخواهد داشت

زن های مشرق زمین از یکقرن باینطرف بیدار شده اند قدسیه بیکم زوجه محمد نظر خان در سال ۱۸۱۸ یعنی صد و ده سال قبل در تهیه وسایل نهضت زنان وطن خود ( هندوستان ) کوشش نموده و در نتیجه این شد که نواده او شاه جهان بیکم در علم و فضل و تربیت بحدی رسید که در تاسیس دارالفنون ( علیگر ) بسی خدمات فوق العاده نموده و شرف الغای نطق افتتاحیه آن دارالعلم عظیم را مشار الیها دارا گشت .

در ترکیه و مصر نیز زن ها تکالیف خود را فراموش نکردند زن های ترك در سی چهار سال قبل جمعیت لغو حجاب را تشکیل داده و شروع بتربیت دختران خود نمودند این خانم های تربیت شده در ضمن انقلابات عثمانی در عهد عبدالحمید مظهر کار های بزرگ و نیز در جنگ عمومی و جنگ استقلال ترکیه همسری خود را با زن های اروپائی نشان دادند و امثال خانم خالده ادیب و صفیه علیه خانم از آن ها بیرون آمده است . زنهای افغانستان هم بعید نیست که در سابه این روح تجدد و نوع پروری ملکه جوان بخت خود علیا حضرت آریا خانم سریعاً از جای بر خیزند .

اما مسئله حجاب که باعث سوء تفاهم و ارتریک مرتجعین و منفی بافی های رجاله و ( مگس های دور شیرینی ) میشود خوب است بی طرف قرار داده شده و هیچ داخل پروگرام اصلاحی عالم زنان ایران نشود چه محقق و مسلم است که حجاب هیچ نوع مخالفت و مخالفتی با اقتباس مدنیت جدید نداشته و اساساً خود بتنهائی يك موضوع علیحده خاصی شمرده میشود .

هشتاد سال بود که زنهای ترك در زیر حجاب تربیت می شدند و چنانکه گفتیم بهترین مزایای معارف و کمالات صوری و معنوی را دارا شدند . محمد صادق حسینی

رباعی

در گلشن عشق خرمی نایاب است خار گلش از تشنه لبی سیراب است

با غنچه گل در نه يك پیراهن بز مردکی و شکفتگی در خواب است

فیاض لاهیجانی